

آثار تکوینی و تشریحی امام زمان علیه السلام در عصر غیبت

علی ربانی گلپایگانی^۱

چکیده

وجود «امام»، مصداق و مظهر کامل لطف الاهی برای مکلفان، حافظ و مجری احکام شریعت، مقتدای امت و فلسفه آفرینش است. چگونگی تحقق اهداف و آثار یاد شده از طریق امام غایب، پرسشی است که از دیر زمان مطرح بوده و از سوی پیشوایان معصوم و عالمان امامیه به آن پاسخ داده شده است. اما - تا آن جا که نگارنده آگاهی دارد - تاکنون اثری که همه ابعاد این مسئله را محققانه بررسی کرده باشد، نگارش نیافته است. نوشتار حاضر آثار امام غایب علیه السلام را در دو قلمرو «تکوین» و «تشریح» مورد پژوهش قرار داده است. نقش فاعلی و غایی امام در نظام آفرینش، حفظ شریعت، هدایت باطنی، رهبری علمی و سیاسی با واسطه، عنایت‌های ویژه، ارتباط از طریق دعا و زیارت؛ موضوعاتی است که این نوشتار به آن‌ها پرداخته است. واژگان کلید: عصر غیبت، امام غایب، آثار تکوینی، آثار تشریحی، آثار تکوینی امام غایب، آثار تشریحی امام غایب.

اعتقاد به غیبت دوازدهمین و آخرین جانشین رسول اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوای امت اسلامی؛ یعنی حضرت حجت ابن الحسن العسکری علیه السلام، یکی از باورهای قطعی شیعیان اثناعشری است. پشتوانه این اعتقاد، روایات بسیاری است که از امامان معصوم علیهم السلام در این باره آمده است (ر.ک: کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۵۳۳-۵۳۵؛ صدوق، ۱۴۱۶: ج ۱، ص ۶۶-۷۸؛ نعمانی، بی تا: ص ۵۷-۱۰۹؛ الارشاد، ۱۴۱۳: ص ۳۴۵-۳۵۰؛ طوسی، ۱۴۲۹: ص ۵۳-۲۲۸؛ مجلسی، بی تا: ج ۵۱، ص ۲۰۷-۲۱۵ و منتخب الاثر، ج ۲، ص ۳۳۶-۲۶۰). از سوی دیگر، وجود امام، مصداق و مظهر کامل لطف الاهی برای مکلفان، حافظ و مجری احکام شریعت، مقتدای امت و فلسفه آفرینش است. چه بسا برای کسانی این دو باور مذهبی ناسازگار بنماید و این پرسش مطرح شود که امامی که در پس پرده غیبت به سر می برد، چگونه می تواند همچون امام حاضر، اهداف امامت را جامه عمل بپوشاند و به فلسفه امامت عینیت بخشد؟ این گونه افراد بر این باورند که لطف بودن وجود امام برای مکلفان، اسوه و الگوی عملی بودن برای رهپویان طریق بندگی و بالندگی، حفظ و اجرای احکام شریعت و تحقق فلسفه آفرینش به واسطه امام؛ آن گاه ممکن و معقول است که امام در میان مردم حضور داشته و مکلفان بتوانند از طرق عادی با او ارتباط برقرار کنند.

این پرسش، در عصر حضور امامان معصوم علیهم السلام و حتی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح بوده و در پاسخی کلی که به آن داده شده، امام غایب به «خورشید پشت ابر» تشبیه شده است؛ بدان معنا که گرچه موجودات زمینی و از جمله انسان، به طور کامل آن را ملاحظه نمی کنند؛ اما از آن محروم نیستند و بهره های وافری از آن می برند. در روایتی از جابر بن عبدالله انصاری آمده است:

فردی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: آیا شیعه در زمان غیبت قائم علیه السلام از او بهره می برد؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آری؛ سوگند به آن که مرا به پیامبری برگزیده است، از او بهره می برند. همان گونه که مردم از خورشید پشت ابر بهره مند می شوند، شیعیان نیز از نور ولایت امام غایب علیه السلام بهره مند می گردند (مجلسی، بی تا: ج ۵۲، ص ۹۳-۹۵).

در روایتی دیگر آمده است:

سلیمان بن مهران اعمش از امام صادق علیه السلام پرسید: مردم چگونه از حجت خدا که

غایب و مستور است، بهره می‌برند؟ امام علیه السلام فرمود: همان گونه که از خورشید مستور به ابرها، بهره‌مند می‌شوند (همان، ص ۹۲).

در توقیعی که از ناحیه مقدسه به دست محمد بن عثمان (دومین نایب خاص امام عصر علیه السلام) برای اسحاق بن یعقوب صادر شده، آمده است: «وجه انتفاع به من در دوره غیبت، مانند انتفاع به خورشید است، هنگامی که ابرها آن را از دیدگان پنهان کردند» (صدوق، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۴۸۵ و مجلسی، بی تا: ج ۵۲، ص ۹۲).

در هر حال، مسئله غیبت امام علیه السلام و چگونگی بهره‌مندی از وجود او و تحقق آرمان‌ها و وظایف امامت، یکی از مسائل مهم کلامی در باب امامت است که حتی قبل از وقوع آن، چنان‌که بیان گردید، مورد توجه بوده، و امامان اهل بیت علیهم السلام در این باره مطالبی بیان کرده‌اند. پس از وقوع غیبت، این مسئله اهمیت و حساسیت بیش‌تری یافت، به‌ویژه آن‌که مخالفان شیعه نیز آن را دستاویزی برای مخالفت خود با مذهب شیعه قرار دادند. در مقابل، عالمان برجسته شیعه به تحقیق در این مسئله و پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی پرداختند که در این‌باره مطرح می‌شد. در این زمینه کتاب‌ها و رساله‌هایی نیز نگارش یافته، است. از آن‌جا که فلسفه امامت و آثار وجودی و هدایتی امام معصوم علیه السلام به دو قلمرو «تکوین» و «تشریح» مربوط می‌شود، در این نوشتار به بررسی و تبیین آثار تکوینی و تشریحی امام غایب علیه السلام می‌پردازیم:

الف) آثار تکوینی امام غایب علیه السلام

مقصود از «آثار تکوینی امام غایب علیه السلام» آثار وجودی امام معصوم علیه السلام در قلمرو عالم آفرینش به طور عام و عالم طبیعت به صورت خاص است. این مطلب، دارای دو جلوه «فاعلی» و «غایی» است. «جلوه فاعلی امام در عالم تکوین» این است که او بر اساس مشیت حکیمانه خداوند، واسطه آفرینش و تدبیر موجودات است، و «جلوه غایی امام در عالم تکوین»، آن است که وجود او غایت و غرض حکیمانه خداوند در آفرینش عالم به شمار می‌رود. برآیند این دو جلوه یا نقش تکوینی امام در نظام آفرینش که در روایات مطرح شده است، «امان بودن» امام علیه السلام برای عالم می‌باشد؛ چنان‌که امام عصر علیه السلام در توقیع خود به اسحاق بن یعقوب، پس از بیان این‌که مردم از وجود او در دوران غیبت همان‌گونه بهره‌مند می‌شوند، که از خورشید در پس ابرها؛ فرموده است: «إِنِّي لِأَمَانٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ، كَمَا أَنْ



النجوم أمان لأهل السماء؛ من برای اهل زمین امان هستیم؛ همان گونه که ستارگان برای اهل آسمان امان می‌باشند» (صدوق، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۴۸۵).

این که اهل بیت معصوم پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مایه امن و امان برای اهل زمین هستند، در احادیث بسیاری از طرق گوناگون از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است. قاضی نور الله شوشتری، هشت نفر از صحابه راوی حدیث امان را نام برده است (شوشتری، بی تا: ج ۹، ص ۲۹۴-۳۰۸). آنان عبارتند از: امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام، عبدالله بن عباس، سلمه بن اکوع، جابر بن عبدالله انصاری، منکدر بن عبدالله قرشی، انس بن مالک، ابوسعید خدری و ابوموسی اشعری. حدیث امان، در منابع شیعه نیز از شماری از صحابه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نیز برخی از امامان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام روایت شده است.^۱

۱. نقش فاعلی امام در جهان

نقش تکوینی و فاعلی امام در نظام آفرینش، مانند نقش تکوینی و فاعلی هر موجود دیگری، بر اساس قانون علیت، قابل تبیین است. فاعلیت یک موجود در عالم تکوین، یا بالذات است یا بالغیر. فاعلیت بالذات، مخصوص خداوند است و فاعلیت بالغیر، به غیر خداوند، یعنی موجودات امکانی مربوط است.

فاعلیت، دارای دو گونه «ایجادی» و «اعدادی» است. «فاعلیت ایجادی»، نقش افاضه و هستی بخشی دارد؛ خواه بالذات باشد و خواه بالغیر و «فاعلیت اعدادی» نقش زمینه‌سازی و فراهم ساختن شرایط برای تأثیرگذاری فاعل ایجادی، یا تأثیرپذیری قابل از فاعل ایجادی را ایفا می‌کند. فاعلیت انسان در مورد برخی از افعال او، مانند فکر کردن، اراده کردن، تحریک قوای بدنی از نوع فاعلیت ایجادی است و فاعلیت او نسبت به مصنوعات که نتیجه تفکر، اراده و تحریک قوای بدنی او است، مانند ساختن خانه یا ماشین، و دوختن لباس، فاعلیت اعدادی است.

امام، از آن حیث که انسان است، مانند سایر افراد بشر نسبت به افعال خود، دارای هر دو گونه فاعلیت ایجادی و اعدادی است؛ اما این معنای از فاعلیت مورد بحث کنونی ما نیست،

۱. برای آگاهی از متن و منابع «حدیث امان» در آثار شیعه و اهل سنت (ر.ک: امامت اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام از دیدگاه قرآن و روایات، ص ۲۲۱-۲۲۶).

بلکه مقصود این است که او در پیدایش و تدبیر عالم، نقش فاعلی ایجادی دارد. این نقش فاعلی، تابع مقام و مرتبه وجودی او در سلسله مراتب موجودات و نسبت وجودی و رتبی او با مبدأ هستی (خداوند متعال) می‌باشد. بر اساس روایات، مقام و مرتبه وجودی اهل بیت پیامبر اکرم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ پس از مقام و مرتبه وجودی آن حضرت است و بر دیگر اولیای الهی برتری دارد. آنان وسایط رسیدن فیض وجود و کمالات وجودی به دیگر موجودات، حتی انبیا و اولیای خداوند می‌باشند. در عباراتی از زیارت جامعه کبیره که به گفته علامه مجلسی، صحیح‌ترین زیارت‌ها از حیث سند و فصیح‌ترین آن‌ها از جهت لفظ و بلیغ‌ترین آن‌ها از نظر معناست. آمده است:

بکم فتح الله و بکم یختم، و بکم ینزل الغیث و بکم یمسک السماء أن تقع علی الارض الا باذنہ و بکم ینفس الهم و یکشف الضر؛ خداوند به واسطه شما [اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ] جهان را آغاز کرد و به واسطه شما پایان می‌دهد و به واسطه شما باران نازل می‌کند و آسمان را بر فراز زمین نگاه می‌دارد، مگر آن‌گاه که مشیت الهی به فروپاشیدن نظام تعلق گیرد و به واسطه شما ناگواری‌های روحی و جسمی را برطرف می‌سازد.

روشن است که موارد یادشده، از باب ذکر نمونه است و خصوصیتی ندارد.

بنابراین، حوادث و رخدادهایی مانند وزش باد، پیدایش ابر، نزول برف، گرما بخشی آتش، رویش گیاه، میوه دادن درختان و دیگر رخدادهای طبیعی، به واسطه اهل بیت معصوم رسول اکرم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ (و به طریق اولی پیامبر اکرم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) تحقق می‌یابند. جمله «بکم یمسک السماء أن تقع علی الارض»، بیانگر نقش فاعلی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ در «کلیت» نظام خلقت است، و جمله‌های «و بکم ینزل الغیث و بکم ینفس الهم و یکشف الضر»، گویای نقش فاعلی آنان در حوادث «جزئی» عالم می‌باشد.

قرآن کریم، تصریح کرده است که فرشتگان مدبران امور عالم می‌باشند: «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا» (نازعات: ۵). از آن‌جا که «سببیت» فرشتگان در مرتبه‌ای بالاتر از اسباب طبیعی و در طول آن‌ها می‌باشد؛ با نظام سببی و مسببی عالم طبیعت منافات ندارد. بر این اساس، پیامبر اکرم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ و اهل

۱. «انما اصح الزیارات سندا و اعمها موردا و افصحها لفظا و ابلغها معنا و اعلاها شأنًا» (بحار الانوار،

بیت خاص آن حضرت نیز در مرتبه‌ای بالاتر از اسباب طبیعی و فرا طبیعی، در برقراری نظم عالم و رخدادهای آن، نقش سببی و فاعلی دارند و سببیت و فاعلیت آنان، با سببیت و فاعلیت اسباب طبیعی و فرا طبیعی منافات ندارد؛ چنان‌که سببیت همه این اسباب به اذن و مشیت و حول و قوه خداوند است: ﴿قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ (نساء: ۷۸)، و همه اسباب، اعم از طبیعی و فرا طبیعی، جنود پروردگار یکتا می‌باشند: ﴿وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ إِلَّا هُوَ﴾ (مدثر: ۳۱).

۲. در عبارتی دیگر از زیارت جامعه کبیره آمده است: «وَالْحَقُّ مَعَكُمْ وَفِيكُمْ وَ مِنْكُمْ وَ إِلَيْكُمْ؛ حق، در شما، با شما، از شما و به سوی شما است». «حق» در مقابل باطل است. مقصود از «حق» در این‌جا، حق در مقام فعل است که دارای دو مظهر تکوینی و تشریحی است و بالذات مخصوص خداوند متعال است؛ اما محور حق بالغیر در حوزه تکوین و تشریح، پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت معصوم آن حضرت می‌باشند؛ یعنی حق در آنان، با آن‌ها، از آنان و به سوی آنان است. دلالت این عبارت از زیارت جامعه کبیره بر نقش فاعلی و غایی امامان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَام، آشکار است (طباطبایی، بی‌تا: ص ۷۵).

۲. نقش غایی امام عَلَيْهِ السَّلَام در جهان

«امام» به عنوان نمونه‌ای عالی از انسان کامل، علاوه بر این که به اذن و مشیت و حول و قوه خداوند، در نظام آفرینش نقش فاعلی دارد، دارای نقش غایی است. توضیح آن که خداوند متعال، از آن نظر که همه کمالات وجودی را بالذات دارا است، برای افعال او غایتی و برای وجودش نمی‌توان تصور کرد؛ زیرا غایت، نوعی کمال وجودی است که فاعل در اجرای فعل خود به سوی آن توجه دارد (همان). اما از آن‌جا که خداوند، حکیم است، افعالی که از او صادر می‌شود، متناسب با ظرفیت و قابلیت وجودی آن‌ها، دارای غایاتی می‌باشد که البته این غایات به خداوند باز نمی‌گردد، بلکه خود موجودات مسیر تکامل را طی می‌کنند و موجودات کامل‌تر، غایت موجودات نازل‌تر می‌باشند. بر این اساس، جماد در سیر تکاملی خود می‌تواند تا مرز عالم نبات حرکت کند و رسیدن به این مرحله، حد نهایی کمال و غایت وجودی او است؛ چنان‌که رسیدن به مرز حیوان حد نهایی عالم نبات، و رسیدن به مرز عالم انسان، حد نهایی عالم حیوانی است.

انسان موجودی است که کمالات موجودات مادون خود (حیوان، نبات و جماد) را داراست و علاوه بر آن، از کمالات انسانی برخوردار است. بدین سبب، انسان را به جسم نامی حساس

متحرک بالاراده و ناطق، تعریف کرده‌اند. «جسمانیت»، کمال وجودی جماد، «نمو»، کمال وجودی نبات است. «ادراک حسی» و «حرکت ارادی غریزی»، کمال وجودی حیوان و «نفس ناطقه» (ادراک حقایق کلی) نیز کمال وجودی ویژه انسان است.

افراد انسان، در برخورداری از نفس ناطقه که کمال وجودی انسان است، مشترکند؛ ولی نفس ناطقه دارای دو گونه کمال است: «کمال اولی» و «کمال ثانوی». کمال اولی انسان، در همه افراد یکسان است؛ اما کمالات ثانویه آن‌ها دارای مراتب و درجات بسیاری است که بر اساس آن‌ها، افراد از نظر کمالات و جودی متفاوت می‌باشند. کمالات ثانویه انسان با دو معیار «ایمان» و «عمل صالح» مشخص می‌شود. ایمان و عمل صالح، صفات الاهی را در انسان متجلی می‌سازد. از این‌رو، تخلق به اخلاق خداوندی، ملاک کمال و تعالی انسان به شمار می‌رود. بنابراین، انسان کامل کسی است که صفات کمال الاهی را در خود متجلی و متبلور ساخته، و کامل‌ترین انسان، کسی است که در این زمینه بر دیگران برتری داشته باشد. او پیامبر گرامی اسلام ﷺ است و پس از او، خاندان معصوم وی قرار دارند و پس از آنان، پیامبران الاهی و جانشینان آنان می‌باشند.

در روایات بسیاری تصریح و تأکید شده است که زمین، هیچ‌گاه از حجت خداوند خالی نخواهد بود و اگر لحظه‌ای حجت خدا بر زمین نباشد، زمین اهلش را فرو خواهد برد و ساکنانش نابود خواهند شد. در این روایات، گاهی کلمه «حجت» به کار رفته و گاهی کلمه «امام» که البته مقصود، یک چیز است؛ زیرا امام، همان حجت خداوند بر زمین است که گاهی در جایگاه پیامبر الاهی، بشر را رهبری می‌کند و گاهی در جایگاه وصی و جانشین پیامبر الاهی.

صدر المتألهین معتقد است که این احادیث، بر دو مطلب دلالت می‌کنند: یکی این‌که مردم، در مسائل و مصالح دینی و دنیایی خود، به امام و حجتی از جانب خداوند نیاز دارند و بدون وجود امام و حجت الاهی، زندگی مادی و معنوی آنان، دچار اختلال و فساد و تباهی خواهد شد. دیگر این‌که حیات و بقای زمین، به وجود امام و حجت الاهی وابسته است؛ زیرا وجود «امام»، علت غایی وجود زمین است؛ در نتیجه چون وجود معلول، بدون وجود علت غایی محال است، وجود زمین نیز بدون وجود امام و حجت الاهی محال خواهد بود؛ زیرا امام علیؑ فرموده است:



لو أن الإمام رفع من الأرض ساعة، ماجت بأهلها كما يموج البحر بأهله؛ اگر امام، لحظه‌ای از زمین برداشته شود، زمین مانند دریایی که با امواجش اهلیش را فرو می‌برد، ساکنانش را فرو خواهد برد (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۱۳۷).

نبود امام - حتی برای یک لحظه - در صورتی باعث نابودی ساکنان زمین خواهد شد که وجود امام که انسان کامل است، علت غایی آن باشد؛ چون وجود معلول، بدون وجود علت غایی، حتی در یک لحظه نیز محال است؛ اما اگر تنها فلسفه وجود امام، هدایت مردم در مسائل و مصالح دنیایی و دینی آنان باشد، نبود امام در یک لحظه، چنان پیامدی نخواهد داشت!

تبیین علت غایی امام برای جهان؛ چنان که صدرالمتألهین شرح کرده است، این است که موجودات از نظر کمال و نقص وجودی، دارای مراتب گوناگونی هستند. پایین‌ترین مرتبه وجود، به مواد عنصری و زمینی مربوط است که در عین این که از لطافت وجودی، بسیار فاصله دارد، قابلیت تحول و تکامل وجودی برای رسیدن به لطافت و کمال وجودی را داراست. اراده حکیمانه خداوند بر این تعلق گرفته است که این مواد عنصری، مسیر تکامل را طی کرده و به غایات خود، یعنی مراتب کمال وجودی نایل شوند.

بر این اساس، در مسیر تکامل موجودات که بر اساس علت غایی تحقق می‌یابد، هر موجودی که دارای مقام وجودی بالاتری است، غایت وجود پایین‌تر از خود می‌باشد. بدین ترتیب، زمین را برای گیاه آفرید و گیاه را برای حیوان و حیوان را برای انسان خلق کرد. از آن جا که انسان‌ها نیز دارای مراتب کمال و نقص متفاوت هستند؛ کامل‌ترین انسان را غایت وجود دیگر افراد انسان قرار داد که در حقیقت، غایت دیگر موجودات پایین‌تر از انسان نیز می‌باشد و او همان «انسان کامل» و «صاحب مقام امامت» (امام) است.

بنابراین، زمین و آنچه در آن است، به سبب امام آفریده شده است و هرگاه چیزی برای

۱. «دل هذا الحديث على ان وجود النبي ﷺ او الامام عليه السلام ليس بمجرد ان الخلق محتاجون اليه في اصلاح دينهم و دنياهم و ان كان ذلك امرا مترتبا على وجوده ضروره، بل انما قامت بوجوده الارض و من فيها لكون وجوده الكوني علة غائية لوجودها، فلا تقوم الارض و من فيها لحظة الا بوجود الانسان الكامل و ذلك لقوله «ساعة» اي لحظة اذ على ذلك التقدير لم يلزم من فرض عدمه ساعة بطلان الارض و اهله» (شرح اصول کافی، ج ۲، ص ۵۰۲).

چیز دیگری آفریده شده باشد، چنانچه موجود دیگر (غایت) وجود نداشته باشد، شیء اول هم وجود نخواهد داشت. پس اگر امام که غایت آفرینش زمین و موجودات زمینی است، وجود نداشته باشد، زمین و موجودات زمینی وجود نخواهد داشت؛ و این است معنا و مفهوم احادیثی که عنوان می‌سازند چنانچه حجت خدا بر زمین وجود نداشته باشد، زمین اهل خود را نابود خواهد ساخت.

ملا محسن فیض کاشانی نیز درباره این که غایت اصلی و نهایی آفرینش عالم، «انسان کامل» است و این که این انسان کامل خلیفه خداوند بر زمین و حجت الاهی برای بشر می‌باشد؛ بیان جامع و دقیقی دارد (فیض کاشانی، ۱۴۲۶: ج ۱، ص ۵۰۴-۵۰۹).

ب) آثار تشریحی امام غایب علیه السلام

مقصود از «آثار تشریحی امام علیه السلام در عصر غیبت»، آثار وجودی آن حضرت در ارتباط با شریعت اسلام و هدایت و رهبری امت اسلامی، به‌ویژه شیعیان و معتقدان به امامت ایشان است. این آثار عبارتند از:

۱. لطف امامت

وجود امام؛ چنان که در مباحث کلی امامت به تفصیل بیان شده است،^۲ مصداق و مظهر «لطف» خداوند نسبت به مکلفان است. معنای «لطف» از منظر متکلمان اسلامی، آن است که خداوند به مقتضای حکمت خود نسبت به مکلفان، کاری انجام می‌دهد که بدون سلب اختیار از آنان، آن‌ها را به اجرای تکلیف برمی‌انگیزد و از مخالفت با پروردگار بر حذر می‌دارد. بدون شک، وجود امام در میان مکلفان چنین تأثیری دارد.

بدیهی است، تحقق کامل لطف امامت، در گرو آن است که امام، در میان مردم به صورت عادی زندگی کند؛ مردم بتوانند او را مشاهده و به طور عادی با او ارتباط برقرار کنند و نیز امام از اقتدار سیاسی لازم برخوردار باشد و زمام رهبری سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی در

۱. شرح اصول الکافی، ج ۲، ص ۴۸۷-۴۸۸. برای آگاهی از ادله قرآنی و روایی نقش غایی امام در نظام آفرینش (ر.ک. فصلنامه انتظار موعود، شماره ۳۱، مقاله: نقش غایی امام در در نظام آفرینش).

۲. برای مطالعه بیش‌تر در این باره، به کتاب «امامت در پیش اسلام» اثر نویسنده، ص ۶۷-۹۰ رجوع کنید.

دست او باشد. تحقق این مطلب، بدون اطاعت و مساعدت مردم ممکن نخواهد بود؛ چنان که بسیاری از پیامبران الهی در تمام، یا قسمتی از دوران نبوت خویش، به دلیل فراهم نبودن شرایط اجتماعی، زعامت و رهبری سیاسی و اجتماعی مردم را در دست نداشتند. رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دوره حضور در مکه، به دلیل فراهم نبودن شرایط، نتوانست لطف نبوت و رهبری خویش را به صورت کامل تحقق بخشد. که این شرایط برای اکثر امامان اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام نیز فراهم نگردید.

تفاوت امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَام با امامان دیگر در این است که چون ایشان آخرین پیشوای الهی است و از طرفی، حضور او به صورت عادی در میان مردم با قیام علیه ستمگران و تبهکاران همراه است و بر پای حکومت عدل جهانی مأموریت ویژه اوست؛ لذا اهل تقیه و مدارا با ظالمان و جائران نمی‌باشد و بدین دلیل، جانش در معرض خطر جدی قرار دارد. از طرفی، تحقق مأموریت مزبور، دارای شرایط ویژه‌ای در مقیاس جهانی است که تاکنون تحقق نیافته است. بدین دلیل و به دلایل دیگری که در بحث فلسفه غیبت بیان شده است، غیبت برای آن حضرت امری ضروری است. از این رو، امکان بهره‌گیری هدایتی و معنوی از وجود امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام نسبت به امامان دیگر کمتر است؛ با این حال، لطف بودن امام برای مکلفان به کلی منتفی نیست؛ زیرا اولاً، همان‌گونه که در روایات بیان شده است، امام عَلَيْهِ السَّلَام به صورت ناشناس در مناطق مختلف و در میان مردم حضور می‌یابد و از نزدیک، گفتار و رفتار آنان را مشاهده می‌کند. بدیهی است این حقیقت برای کسانی که به این مقوله ایمان دارند، نقش مقربیت و برانگیزندگی نسبت به اجرای تکالیف الهی، و نقش پرهیزدهندگی و برحذر داشتن از معصیت را دارد.

ثانیاً، امام عَلَيْهِ السَّلَام که مورد لطف و عنایت ویژه خداوند است، از علم گسترده‌ای نسبت به حقایق و حوادث عالم، به‌ویژه به افعال و احوال مکلفان برخوردار است و اعمال آنان در هر شب و روز به امام عَلَيْهِ السَّلَام عرضه می‌شود^۱.

بدون شک، چنین اعتقادی نسبت به امام عَلَيْهِ السَّلَام، با لطف بودن او نسبت به مکلفان ملازم است. عبارت معروف محقق طوسی که «وجوده لطف و تصرفه لطف آخر و عدمه منّا؛ وجود امام لطف است و تصرف او در امور جامعه [= زعامت سیاسی و اجتماعی] لطفی دیگر است و

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۱۷۱، کتاب الحجّة، باب عرض الأعمال علی النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و الأئمة عَلَيْهِمُ السَّلَام.

عدم آن [لطف زعامت و رهبری سیاسی و اجتماعی] از جانب ما است [نه از سوی خدا و از سوی امام]؛ ناظر به همان مطلبی است که بیان گردید. ممکن است این اشکال مطرح شود که با اعتقاد به خداوند متعال و نیز اعتقاد به این که ارواح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان پیشین زنده‌اند و از افعال و احوال ما آگاهند، لطف مزبور حاصل خواهد شد، و وجود امام غایب در این باره خصوصیتی ندارد.

در پاسخ به اشکال مذکور می‌توان گفت: تأمل در حالات روانی انسان و نیز شواهد تجربی، گویای آن است که حتی انسان‌های با ایمان، در ارتکاب گناه، از فردی از جنس خودشان که در میان آنان زندگی می‌کند و از افعال و احوال آن‌ها آگاه است و آنان را مشاهده می‌کند؛ احساس شرم و حیای بیشتری دارند. انسان‌هایی که از مراتب والایی از ایمان برخوردارند و همواره خود را در محضر خداوند احساس می‌کنند، همین باور و اعتقادشان بزرگ‌ترین لطف نسبت به تکلیف الهی خواهد بود؛ هر چند چنین انسان‌هایی اندکند. هنگامی که درباره لطف امامت سخن گفته می‌شود، باید واقع بین بود و وضعیت روحی، روانی و ذهنی انسان‌های معمول را مورد نظر قرار داد. آنان در خودداری از کارهای ناروا نسبت به هموعان که آن‌ها را مشاهده کرده، از گفتار و رفتارشان آگاهند، حساسیت و اهتمام بیشتری دارند. متکلمان امامیه، از دیر زمان، لطف بودن وجود امام علیه السلام در عصر غیبت را به بیانی که گذشت یا بیان‌هایی مشابه، تقریر و تبیین کرده‌اند.

۲. حفظ شریعت

یکی از دلایل عقلی ضرورت وجود امام معصوم پس از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، وجوب «حفظ شریعت» است. بر اساس برهان‌های ضرورت نبوت و شریعت، بشر همواره به شریعت آسمانی نیاز داشته و خواهد داشت. از آن جا که شریعت اسلام، آخرین شریعت الهی است، شریعت مورد نیاز بشر از زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا قیامت همانا «شریعت اسلام» است. بنابراین، حفظ آن لازم و ضروری خواهد بود. حفظ شریعت اسلام به طور کامل، در گرو آن است که حافظ آن از ویژگی عصمت علمی و عملی برخوردار باشد و این مطلب، جز با وجود پیشوایی معصوم در میان بشر تحقق نخواهد یافت (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۱۵۰-۱۵۱ و مجلسی، بی تا: ج ۲۴، ص ۳۰۴-۳۲۴).



ج) هدایت باطنی (ایصال به مطلوب)

هدایت‌گری تشریحی امام دارای دو جلوه «ظاهری» و «باطنی» است. جلوه ظاهری آن، تبیین معارف و احکام شریعت است و جلوه باطنی آن، تصرف تکوینی در قلب‌های مستعد و رساندن آنان به منزل مقصود است. در شماری از روایات، امامان اهل بیت علیهم‌السلام به عنوان «تجلی نور خداوند» در زندگی مؤمنان معرفی شده‌اند (همان).

نور هدایت آنان، فضای معنوی زندگی بشر را روشن می‌سازد؛ جلوه ظاهری و بیرونی این هدایت، با تبیین معارف و احکام دین، موعظه و ارشاد، امر و نهی، سیاست و تدبیر، تحقق می‌یابد (که همگی در قلمرو هدایت تشریحی قرار دارند و از مقوله ارائه طریق می‌باشند) و جلوه باطنی و درونی آن بر قلب‌های مستعد مؤمنان تأثیر می‌گذارد و آنان را به سوی کمال مطلوب سوق می‌دهد.

هدایت‌گری ظاهری و باطنی امام را می‌توان با هدایت‌گری ظاهری و باطنی قرآن کریم مقایسه کرد؛ زیرا هدایت‌گری قرآن کریم نیز در دو رویکرد ظاهری و باطنی تحقق می‌یابد. قرآن در سطح ظاهری، کلیات معارف و احکام الهی را بیان می‌کند؛ از گذشته و آینده گزارش می‌دهد و عبرت‌های امت‌های پیشین و فرجام نیکان و بدان را یادآور می‌شود و در سطح باطنی، در روح و جان مؤمنان نفوذ می‌کند و آن را متحول می‌سازد و آنان را به تلاش عاشقانه برمی‌انگیزد و به سوی کمال مطلوب و متناسب با ظرفیت روح و روان آنان، سوق می‌دهد؛ چنان‌که فرموده است:

﴿اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكِ اللَّهُ يَهْدِي بِمَنْ يَشَاءُ﴾؛
 خداوند نیکوترین سخن را نازل کرده است؛ آن، کتابی است همگون که بخش‌هایش یکدیگر را تأیید و تکمیل می‌کنند. اندام کسانی که ترس خدا را در دل دارند، از آیات وعید آن به لرزش می‌افتد؛ آن‌گاه، بدن‌ها و دل‌های‌شان در پرتو یاد خدا آرامش می‌یابد، این، هدایت الهی است که هرکس را که بخواهد [و صلاحیت آن را دانسته باشد] با آن هدایت می‌کند (زمر: ۲۳).

هدایت ظاهری قرآن، عمومی و همگانی است: ﴿هُدًى لِّلنَّاسِ﴾ (بقره: ۱۸۵)؛ ولی هدایت باطنی آن به پرهیزکاران اختصاص دارد: ﴿هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ (بقره: ۲) و هر دو هدایت، تجلی

هدایت خداوند است؛ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: «فَتَجَلَى لَهُمْ سُبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأَوْهُ؛ خداوند در کتابش برای بشر تجلی کرده است، بدون آن که بتوانند او را [با دیدگان ظاهری] ببینند (سیدرضی، ۱۳۶۹: خ ۱۴۷). امام صادق علیه السلام نیز فرموده است: «لَقَدْ تَجَلَى اللَّهُ لِخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَكَانَهُمْ لَا يَبْصُرُونَ»؛ هر آینه، خدا برای خلقش در کلامش تجلی کرده است؛ ولی آنان [با دیدگان ظاهری] او را نمی‌بینند (مجلسی، بی تا: ج ۸۹، ص ۱۰۷).

هدایت ظاهری و بیرونی امام، همانند هدایت ظاهری و بیرونی قرآن، عمومی و همگانی است؛ ولی هدایت باطنی و درونی امام، همانند هدایت باطنی و درونی قرآن، ویژه کسانی است که به امام ایمان آورده و تسلیم او می‌باشند و آنان، همان پرهیزکاران‌اند.

امام باقر علیه السلام درباره هدایت درونی امام فرموده است: «نور الامام فی قلوب المومنین انور من الشمس المضيئة بالنهار»؛ نور امام در قلبها، روشنایی بخش‌تر از نور خورشید تابناک در روز است (کلینی، ۱۳۸۸: ج ۱، ص ۱۵۰). نور خورشید، جسمانی است و نور امام، روحانی. به همان میزان که وجود روحانی بر وجود جسمانی برتری دارد، نور امام نیز بر نور خورشید برتری دارد. خورشید اگر چه در روز نور افشانی می‌کند؛ همه فضا از نور آن برخوردار نمی‌شود، بلکه فقط فضایی که در معرض خورشید باشد از نور خورشید بهره می‌گیرند. همه دل‌ها نیز از نور روحانی امام بهره‌مند نیستند، بلکه دل‌هایی از نور امام برخوردار می‌شوند که حجاب‌ها را بر طرف می‌سازند. نخستین و ضخیم‌ترین این حجاب‌ها، حجاب «عداوت» است. محبت به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، اساسی‌ترین شرط برخوردارگی از هدایت درونی امام است؛ چنان که امام باقر علیه السلام در ادامه فرمود:

وهم و الله ينورون قلوب المومنين و يحجب الله عزوجل نورهم عن يشاء فتظلم قلوبهم، و الله لا يحبنا عبد و يتولانا حتى يطهر الله قلبه و لا يطهر الله قلب عبد حتى يسلم لنا و يكون سلمانا؛ سوگند به خداوند، امامان، دل‌های مومنان را روشن می‌سازند و خداوند، نور آنان را از هر کس که بخواهد باز می‌گیرد؛ در نتیجه قلوب آنان تاریک می‌شود. سوگند به خدا، هیچ کس محبت و ولایت ما را بر نمی‌گزیند، مگر این که خداوند قلب او را پاکیزه سازد و خداوند، قلب کسی را پاکیزه نمی‌سازد، مگر این که او تسلیم ما شود و با ما به روش مسالمت آمیز رفتار کند (همان).



د) رهبری با واسطه

جلوه‌ای دیگر از هدایت و رهبری فکری و معنوی شیعه توسط امام عصر علیه السلام در عصر غیبت؛ رهبری امت از طریق عالمان و مجتهدان وارسته شیعه است. عالمان پرهیزکار شیعه، به نیابت از امام عصر علیه السلام به پاسخگویی مسائل عقیدتی و شرعی شیعیان می‌پردازند و راه دیانت و معنویت را به آنان نشان می‌دهند. این روش، به عصر غیبت اختصاص ندارد؛ امامان دیگر در عصر حضور نیز شیعیان را به رجوع به عالمان مورد وثوق خود تشویق و توصیه می‌کردند. در واقع این‌گونه نبود که همه افراد به صورت مستقیم به امام معصوم علیه السلام رجوع کنند و احکام دین را بی‌واسطه از امام دریافت کنند.

براین اساس، فقیه پارسا و باکفایت که در عصر غیبت، زعامت سیاسی شیعه را بر عهده دارد، جلوه دیگری از رهبری امام غایب علیه السلام در عرصه حیات سیاسی جامعه شیعی است. بنابراین، اگر چه امام معصوم علیه السلام به طور مستقیم رهبری سیاسی جامعه اسلامی را در دست ندارد؛ این امر مهم را مهمل نگذاشته و برای آن چاره‌اندیشی کرده است.

ه) عنایت‌های ویژه

علاوه بر آثار تکوینی و تشریحی وجود امام عصر علیه السلام در دوران غیبت کبرا، افرادی در شرایطی ویژه، از عنایت‌های معنوی و مادی امام علیه السلام بهره‌مند شده و خواهند شد. این بهره‌مندی‌های خاص، گونه‌های متفاوتی دارد؛ گاهی در ارتباط با کشف حقایق از اسرار عالم یا حل مسئله یا مشکلی در زمینه معارف و احکام الهی است که انسان‌هایی برجسته، مانند شیخ مفید، مقدس اردبیلی و سید بحر العلوم از آن بهره‌مند گردیده‌اند و گاهی از امور مادی، جسمانی و مربوط به زندگی دنیوی است، مانند شفای بیماری جسمانی، یافتن راه، نجات از خطرهای ناشی از راهزنان یا درندگان. تفصیل این مطلب در حکایت‌های مربوط به تشریف خدمت امام زمان علیه السلام بیان شده است.^۱

۱. ر.ک: علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۹۹-۳۳۷؛ میرزا حسین نوری، نجم الثاقب؛ شیخ محمود عراقی، دارالسلام؛ شیخ علی اکبر نهاوندی، العبقری الحسان و آیت الله لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۳، ص ۳۳۷-۳۹۳.

بدیهی است، این گونه عنایت‌های مادی و معنوی از سوی امام نسبت به مؤمنان، به حضور امام و وجود رابطه عادی میان مؤمنان و امام منوط نمی‌باشد؛ زیرا همگی از مقوله تصرفات تکوینی یا تشریحی امام است که دارای دو شرط فاعلی و قابلی است. شرط فاعلی آن، به امام مربوط است که عبارت است از ظرفیت و کمال وجودی فوق العاده امام و شرط قابلی آن مربوط به افرادی است که این گونه عنایت‌های ویژه را از امام علیه السلام دریافت می‌کنند.

(و) ارتباط از طریق دعا و زیارت

ارتباط از طریق دعا، دو سویه است: از یک سو، امام زمان علیه السلام برای شیعیان دعا می‌کند، و از سوی دیگر، شیعیان برای امام علیه السلام دعا می‌کنند. دعای امام زمان علیه السلام در حق شیعیان بر آن مبناست که آن حضرت نسبت به سرنوشت شیعیان بی‌تفاوت نیست، بلکه همان گونه که در توقیع شریف خود به شیخ مفید فرموده است، هیچ گاه از مراعات حال شیعیان غافل نبوده و یادشان را فراموش نمی‌کند؛ زیرا اگر چنین بود، شداید و ناملایمات طاقت فرسا بر آنان وارد می‌شد و دشمنان آنان را ریشه کن می‌کردند: «إِنَّا غَيْرُ مُهْمِلِينَ لِمُرَاعَاتِكُمْ وَ لَا نَاسِينَ لِذِكْرِكُمْ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَزَلَ بِكُمْ اللَّأْوَاءُ وَ اصْطَلَمَكُمُ الْأَعْدَاءُ» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۴۹۷).

دعای امام علیه السلام در حق شیعیان بر دو گونه «عام» و «خاص» است. دعای عام، به سرنوشت عمومی مردم مربوط است و دعای خاص، به سرنوشت افرادی خاص؛ که شرایط برخورداری از آن را دارا هستند.

اما دعای شیعیان برای امام علیه السلام و زیارت آن حضرت، انواع بسیاری دارد و در کتاب‌های ادعیه و زیارات نقل شده است؛ مانند دعای «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحُجَّةَ بْنِ الْحَسَنِ...» و دعای فرج: «إِلَهِي عَظَمَ الْبَلَاءُ وَ بَرِحَ الْخَفَاءُ وَ انْكَشَفَ الْغِطَاءُ...» و دعای عهد: «اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ، وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ...» و دعای پس از نماز صبح: «اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَايَ صَاحِبَ الزَّمَانِ...» زیارت آل یاسین و دعای پس از آن: «سَلَامٌ عَلَى آلِ يَسَّ أَسْلَامٌ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَ رَبَّانِيَّ آيَاتِهِ، أَسْلَامٌ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ وَ دِيَانَ دِينِهِ...»؛ دعای ندبه، زیارت امام علیه السلام در روزهای جمعه و دعاها و زیارت‌های دیگر. این دعاها و زیارت‌ها، بر معارف ناب و عالی در زمینه توحید، نبوت و امامت و



معاد مشتمل است و در غنای معرفتی و رشد علمی و معنوی و تهذیب نفس و تکامل اخلاقی انسان نقش تعیین کننده و برجسته‌ای دارد.

نتیجه‌گیری

وجود امام عصر عجل الله فرجه در زمان غیبت، دارای دو گونه اثر «تکوینی» و «تشریحی» است. آثار تکوینی وجود امام عجل الله فرجه همه انسان‌ها؛ اعم از مؤمن و کافر، شیعه و غیر شیعه و بلکه مخلوقات را شامل می‌شود. آثار تشریحی وجود امام عجل الله فرجه، یعنی آنچه به هدایت ظاهری (حفظ شریعت) مربوط است، نیز همگانی است؛ ولی آنچه به هدایت باطنی مربوط است، به ایمان و تسلیم بودن در برابر دستورات الهی و پذیرش اوامر و نواهی امام عجل الله فرجه مشروطه است. البته ممکن است کسانی که به امامت علمی و زعامت سیاسی امامان اهل بیت علیهم السلام معتقد نیستند؛ ولی به ولایت باطنی و تکوینی آنان اعتقاد دارند، نیز از هدایت باطنی امام عجل الله فرجه، متناسب با ظرفیت و قابلیت خود بهره‌مند گردند.

امامت علمی و عمومی و زعامت سیاسی امام عصر عجل الله فرجه، در دوران غیبت، به صورت مستقیم امکان پذیر نیست؛ ولی این مهم در زمینه امامت علمی به واسطه عالمان و فقیهان پارسا، و در زمینه زعامت سیاسی از طریق فقیه عادل و با کفایت انجام می‌گیرد؛ چنان‌که در عصر حضور این شیوه به کار گرفته می‌شد.



منابع

قرآن کریم

۱. ربانی گلپایگانی، علی (۱۳۹۶). امامت اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه قرآن و روایات، قم، انتشارات راند.
۲. _____ (تابستان و پاییز ۱۳۹۰). برهان حفظ شریعت و وجود امام عصر علیه السلام، فصلنامه انتظار موعود، قم، شماره ۳۵.
۳. _____ (تابستان ۱۳۸۸). نقش فاعلی امام در نظام آفرینش، فصلنامه انتظار موعود، شماره ۲۹.
۴. _____ (زمستان ۱۳۸۸). نقش غایبی امام در نظام آفرینش، فصلنامه انتظار موعود، شماره ۳۱.
۵. _____ (۱۳۸۶). امامت در بینش اسلامی، قم، بوستان کتاب.
۶. سیدرضی، محمد (۱۳۶۹). نهج البلاغه، قم، نشر امام علی علیه السلام.
۷. شوشتری، قاضی نورالله (بی تا). احقاق الحق و اذهاق الباطل، قم، مکتبه آیت الله مرعشی رحمته الله.
۸. شیخ صدوق، محمد (۱۴۱۶ق). کمال الدین و تمام النعمه، قم، موسسه النشر الاسلام.
۹. شیخ طوسی، محمد (۱۴۲۹ق). الغیبه، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۱۰. شیخ کلینی، محمد (۱۳۸۸ق). الکافی، تهران، مکتبه الاسلامیه.
۱۱. شیخ مفید، محمد (۱۴۱۳ق). الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، قم، کنگره جهانی شیخ مفید.
۱۲. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۴۲۸ق). منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، قم، مکتبه آیت الله صافی.
۱۳. صدر المتالهین، محمد (۱۳۸۳). شرح اصول کافی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین (بی تا). نهایت الحکمه، قم، دار التبلیغ الاسلامی.
۱۵. طبرسی، احمد (۱۴۰۳ق). الاحتجاج، مشهد مقدس، نشر المرتضی.
۱۶. عراقی، محمود (۱۳۸۴). دارالسلام، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۱۷. فیض کاشانی، محسن (محمد) (۱۴۲۶ق). علم الیقین فی اصول الدین، قم، انتشارات بیدار.
۱۸. مجلسی، محمدباقر (بی تا). بحار الانوار، تهران، المکتبه الاسلامیه.
۱۹. نعمانی، محمد (بی تا). الغیبه، تهران، مکتبه الصدوق.
۲۰. نهاوندی، علی اکبر (۱۳۸۶). عبقری الحسان، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.
۲۱. نوری طبرسی، حسین (۱۳۸۴). نجم الثاقب، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران.



